

The Scope of the Meaning Divine Lordship in the Holy Quran

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

Authors

Marzieh Heydari¹
Mohammad Ranjbar Hosseini^{2*}

How to cite this article

Marzieh Heydari, Mohammad Ranjbar Hosseini, The Scope of the Meaning Divine Lordship in the Holy Quran, Journal of Quran and Medicine. 2023;8(1):24-33.

1. PhD student, Department of Imamiyya Theology, Qom University of Qur'an and Hadith, Qom, Iran.
2. Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Beliefs, Quran and Hadith University, Qom, Iran (Corresponding Author).

** Correspondence:*

Address:
Phone:
Email: ranjbarhosseini@gmail.com

Article History

Received: 2023/02/20
Accepted: 2023/04/30

ABSTRACT

Divine Lordship can be considered as the essence of the principle of monotheism, which requires a study of all aspects of it in the Holy Qur'an; The semantic scope of this Qur'anic teaching raises the question of whether divine divinity in the Qur'an can be divided. If yes, in what different ways can it be examined? To examine this issue, first, three types of required concepts are defined, namely, general and specific, partial and general, and applied and restrictive; Then, by mentioning examples from the verses of the Qur'an, these concepts are analyzed and applied to those verses. In addition to this study, an attempt is made to cite important Shiite and Sunni interpretations. The present article uses analytical-interpretive method and library method to explain the category of divine Lordship from the perspective of the Holy Quran in order to achieve its different angles with the help of the mentioned concepts.

Keywords: Divine Lordship, General and Special Lordship, Applied and Restrictive Lordship, Partial and General Lordship, Legislative and Developmental Lordship

گستره معنایی ربوبیت الهی در قرآن کریم

مرضیه حیدری^۱

دانشجوی دکتری، گروه کلام امامیه، دانشگاه قرآن و حدیث قم، قم، ایران.

محمد رنجبر حسینی^{۲*}

استادیار، گروه کلام و عقاید اسلامی، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران (نویسنده مسئول).

چکیده

ربوبیت الهی را می‌توان جوهره‌ی اصل توحید دانست که دستیابی به درک درستی از آن مستلزم بررسی همه جنبه‌های آن در قرآن کریم است؛ گستره معنایی این آموزه قرآنی این مسئله را برای این مقاله ایجاد کرد که آیا ربوبیت الهی در قرآن را می‌توان تقسیم بندی کرد؟ اگر آری در چه حیثیت‌های متفاوتی می‌توان آن را بررسی نمود؟ برای بررسی این مسئله ابتدا سه قسم از مفاهیم مورد نیاز یعنی عام و خاص، جزئی و کلی و اطلاقی و تقيیدی تعريف می‌گردد؛ آنگاه با ذکر مصادیقی از آیات قرآن به تحلیل و تطبیق این مفاهیم با آن آیات پرداخته می‌شود. ضمن این بررسی نیز تلاش می‌گردد به تفاسیر مهم شیعه و اهل سنت استناد داده شود. نوشتار پیش رو با روش تحلیلی - تفسیری و شیوه کتابخانه‌ای به تبیین مقوله ربوبیت الهی از منظر قرآن کریم پرداخته است تا به زوایای مختلف آن با کمک گرفتن از مفاهیم مذکور دست یابد.

کلیدواژگان: ربوبیت الهی، ربوبیت عام و خاص، ربوبیت اطلاقی و تقيیدی، ربوبیت جزئی و کلی، ربوبیت تشریحی و تکوینی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۰

* نویسنده مسئول: ranjbarhosseini@gmail.com

مقدمه

چگونگی ارتباط خداوند با عالم هستی با اصل ربوبیت الهی گره خورده است؛ همچنین برای ساماندهی زندگی فردی و اجتماعی بشر بر پایه آموزه ربوبیت باید تمام جنبه‌های این اصل را بررسی کرد. آیات مربوط به ربوبیت الهی در سرتاسر قرآن پراکنده است و برای رسیدن به اهداف مذکور می‌بایست آن آیات را به اقسامی تقسیم نمود و برای هر گروهی از این آیات ویژگی‌هایی ذکر کرد. به همین منظور هدف این مقاله این است که با چه مفاهیم و روش‌هایی می‌توان گستره معنایی آیات ربوبی را تقسیم نمود؟ و با چه ویژگی‌هایی می‌توان این اقسام را از هم متمایز نمود؟ در همین راستا نویسندگان این تحقیق به سه مفهوم اصلی و کلیدی دست یافتند که می‌توان بر پایه آنها ربوبیت الهی را بازشناسی معنایی کرد: مفاهیم عام و خاص، اطلاقی و تقيیدی و جزئی و کلی. در مبحث ربوبیت گاهی می‌توان ربوبیت را به یکی از این مفاهیم مقید کرد و جنبه‌های مختلف ربوبیت الهی را بهتر و دقیق‌تر کشف و درک کرد و از آن سخن گفت.

از ربوبیت عام و خاص زمانی سخن گفته می‌شود که افراد، مصادیق و گروه‌های خاصی مورد ربوبیت خداوند قرار می‌گیرند. از این نظر می‌توان قائل شد که ربوبیت عام و خاص هنگامی است که پرتو ربوبیت را از جانب مخلوقات مدنظر قرار می‌دهیم. از ربوبیت اطلاقی و تقيیدی زمانی سخن گفته می‌شود که بر خلاف ربوبیت عام و خاص، ربوبیت الهی به عنوان صفت فعلی خداوند مورد توجه قرار می‌گیرد و اصطلاحاً از جانب خالق بررسی می‌گردد. ربوبیت جزئی و کلی که برخلاف دو مفهوم پیشین، بیشتر مفهومی فلسفی و متافیزیکی است هنگامی سخن گفته می‌شود که با مفهومی به نام شیء روبه‌رو می‌گردیم. هنگامی که خداوند خود را خالق کل شی می‌داند از ربوبیت کلیه سخن می‌گوید که مصادیق بی‌نهایت تمام اشیاء را شامل می‌شود و تک تک آن اشیاء مشمول ربوبیت جزئی خداوند قرار می‌گیرند. اینها فقط اشاراتی کوتاه است که نشان می‌دهد با این مفاهیم می‌توان بهتر و دقیقتر از ربوبیت حضرت حق سخن گفت. در این مقاله ابتدا به بررسی مفاهیم مذکور می‌پردازیم و در دل سخن، از وجوه تمایز و تفاوت‌های آنها با استفاده از شاهد مثال‌های قرآنی و تفسیری بهره می‌بریم. تحقیقی تحت این عنوان انجام پذیرفته است و از این جهت انجام این مقاله دغدغه نویسندگان این مقاله قرار گرفت که در واقع مقاله - ای مستخرج از رساله دکتری است.

ربوبیت عام و خاص

مفهوم عام و خاص مفهومی است که بیشتر در مبحث الفاظ در ابتدای علمی مثل منطق و اصول فقه به کار می‌رود. مفهوم عام عبارت است از مفهومی که شامل همه مصادیق و افرادش می‌شود. در مقابل آن، خاص به مفهومی اطلاق می‌شود که به مفهوم خود شامل همه مصادیق و افرادش نمی‌شود (۱). عام گاه وصف لفظ به اعتبار مفهومش قرار می‌گیرد و گاه وصف حکم به اعتبار شمول آن نسبت به همه افراد موضوع یا متعلق و یا مکلف. چنان که خاص نیز این گونه است (۲). حال در مورد توحید و ربوبیت حق تعالی

الْأَمْرَ ۗ مَا مِنْ شَيْعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ۗ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ ۗ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ».

علامه طباطبایی در ارتباط این دو آیه با آیه قبلی می‌گوید: «این کلمه (ثم استوی علی العرش) به معنای مقامی است موجود که جمیع سر نخهای حوادث و امور در آن مترکم و جمع است، از آیه «ثم استوی علی العرش یدبر الامر ما من شفیع الا من بعد اذنه» به خوبی استفاده می‌شود، چون این آیه استوای بر عرش را به تدبیر امور تفسیر نموده، و از وجود چنین صفتی برای خدای تعالی خبر می‌دهد، و چون این آیه در مقام توصیف ربوبیت و تدبیر تکوینی خدای تعالی است لا جرم مراد از شفاعتی هم که در آخر آن است شفاعت در امر تکوینی خواهد بود، پس مفاد جمله ما من شفیع الا من بعد اذنه این می‌شود که هیچ سببی از اسباب تکوینی که واسطه‌هایی بین خدا و بین حوادث عالمند از قبیل سببیت آتش برای حرارت و حرارت برای ذوب کردن اجسام و امثال آن، سببیت شان از خودشان نیست، و به اذن خدا است، که هر یک از آنها در ایجاد حادثه‌ای از حوادث تاءثیر می‌کنند، و این جمله توحید ربوبیتی را می‌رساند که در صدر آیه یعنی در جمله ان ربکم بود» (اعراف: ۵۸)

از این نسبت به طور خاص در رابطه با انسان و خلقت او نام برده شده که خداوند دخالت صددرصدی خود را از زمان تولد تا زمانی که به دنیا می‌آید و او را با تغذیه کردن مورد ربوبیت خود در می‌آورد نشان می‌دهد: «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَانزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ ۚ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ۗ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ ۗ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۗ فَاتَىٰ تَصْرُوفٍ» (زمر: ۶). این ربوبیت در دخالت و خلاقیت در جریان خلقت آدم نیز نشان داده می‌شود: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَلٍ مَسْنُونٍ» (حجر: ۲۸). در این آیات عمومیت مجموعی ربوبیت مشاهده می‌گردد؛ به این معنی که افراد عام مخلوقات به لحاظ مجموعی موضوع حکم قرار می‌گیرند، نه تک تک و به صورت مستقل و جدای از یکدیگر.

طرح‌ریزی برنامه خلقت انسان

خداوند هنگامی که از طرح خلقت انسان به صورت عام سخن می‌گوید و آن را بر فرشتگان عرضه می‌دارد با بیان اینکه او چیزی می‌داند که فرشتگان از آن آگاه نیستند بر این نکته پافشاری می‌کند که برنامه و طرح ربوبیت عام انسان از ابتدا تا انتهایش را در نظر گرفته است و آن را در جهان خلقت به نمایش در می‌آورد. این به این معنی است که ربوبیت حق از پیش از خلقت بشر در نهاد انسان نهاده شده است زیرا خداوند از ابتدا تا انتهای سرنوشت انسان را نه تنها می‌داند بلکه آن را طرح‌ریزی کرده است: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ۗ قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ۗ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۳۰). اشاره خاص خداوند به طرح خلقت انسان و مطرح کردن آن با فرشتگان مقرب دلیل بر آن است که این موجود از ویژگی خاصی برخوردار است که دیگر موجودات امکانی از آن برخوردار نیستند (۵)؛ بنابراین طبق این آیه از دیگر شئون ربوبیت خداوند در مورد انسان، جایگاهی است که به عنوان

نیز می‌توان از عام و خاص مصداقی سخن گفت. البته به تسامح می‌توان از مفاهیم عام مجموعی و استغراقی و تخصیصی در آیات ربوبی قرآن استفاده کرد. آنچه در اینجا مهم است که گفته شود و در قسمت اطلاق و تقیید بیشتر به آن می‌پردازیم این است که ربوبیت عام و خاص شامل آیاتی از قرآن کریم می‌گردد که ربوبیت از جانب مخلوقات مورد توجه قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر خداوند جلوه‌های ربوبی خود را در مخلوقات متجلی می‌سازد؛ مثلاً هنگامی که از خلقت آسمان‌ها و زمین سخن می‌گوید. یا هنگامی که ربوبیت و تربیت و هدایت مومنین را به عنوان یک ربوبیت خاص در آیات مختلف نشان می‌دهد.

ربوبیت عام الهی و اقسام آن

ربوبیت عام الهی به طور کلی شامل کل هستی است و کل نظام هستی از ماده و مجرد تحت ربوبیت حق تعالی است؛ ولی می‌توان بر اساس تفکیک آیات قرآن این ربوبیت را در مواجهه با قسمت‌های مختلف عالم به نمایش درآورد:

در تلازم با اصل خلقت

ابتدا خداوند ربوبیت خود را در تلازم با اصل خلقت به نمایش در می‌آورد. خداوند خالق آسمان‌ها و زمین است و به واسطه این خلقت، نسبت ربوبیت او با مخلوقات برقرار شده است مثلاً در سوره اعراف آیه ۵۴ می‌گوید پروردگار تو کسی است که جهان را در ۶ روز خلق کرده است: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلُ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ ۗ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ۗ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (اعراف: ۵۴) منظور از «امر»، اصول و قوانینی است که خداوند به صورت تکوینی و ذاتی در ذات آسمانها و زمین قرار داده است و آنها را مورد هدایت عام خود قرار داده است (۳).

قرشی صاحب تفسیر احسن الحدیث در معنای ربوبیت اشاره شده در «تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» قائل است هر چه که به سوی کمال گام بر می‌دارد تحت ربوبیت خداوند قرار دارد؛ یعنی فقط جنبه کمالی را به خدا نسبت می‌دهد: «از ماده المواد تا عالم عقول تماماً تحت تربیت او هستند هر کمالی به هر که افاضه می‌شود و هر نقصی از هر که رفع می‌شود به عنایت او است او تام است فوق التمام و کامل است فوق الکمال» (۴). به نظر می‌رسد که جنبه نقصان مخلوقات نیز بر اساس این آیه به ربوبیت الهی بر می‌گردد؛ زیرا در این آیه به عرش الهی و امر امور خلق شده توسط خداوند اشاره شده است. و از آنجا که سرخ همه امور (حوادث عالم) در عرش الهی مترکم و جمع است؛ بنابراین حتی جنبه نقصان مخلوقات نیز به او باز می‌گردد. مشابه همین آیه را در آیه ۴ سوره سجده و ۳ سوره یونس مشاهده می‌کنیم که «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۗ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ ۗ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ»، «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۗ يُدَبِّرُ

ربوبیت خاص

علاوه بر ربوبیت و اقسامی که تاکنون از آن ذکر شد و شامل کل نظام هستی هم به طور کلی و هم به طور جزئی می‌گردید اصل ربوبیت خداوند به معنای واقعی کلمه در ربوبیت خاص متجلی می‌گردد. آنجا که خداوند به صورت فردی هدایت و ربوبیت خود را متمرکز بر یک فرد خاص می‌کند و توجهی که به او در هدایت، رزاقیت، وکالت، حفاظت و ... دارد بر سایر ابناء بشر ندارد. این افراد خاص شامل اقسام مختلفی طبق آیات قرآن می‌شود که درباره آنها توضیح داده می‌شود:

ربوبیت خاص در ارتباط با پیامبران

رسالت مهم‌ترین وظیفه‌ای است که خداوند بر عهده بندگان برگزیده خود می‌گذارد و در واقع بندگانی که از سوی خداوند برگزیده شده‌اند وظیفه پیامبری بر عهده ایشان قرار خواهد گرفت. به عبارت دیگر خاصترین نوع هدایت بشر که انسان ربوبیت و رحمت خاص الله را در زندگی خود می‌چشد و حس می‌کند در بحث رسالت نمود می‌یابد: «وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رُبِّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُنَبِّئُكَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ ۚ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (یوسف: ۶). این وظیفه که در راستای هدایت انسان است همواره با دشواری‌هایی همراه بوده چنانچه گاه رسولان تحت تاثیر این دشواری‌ها قرار گرفته و به مرزهای یأس نزدیک می‌شدند: «حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا» (یوسف: ۱۱۰). و قرآن کریم نیز در میان این دشواری‌ها پیامبر (ص) را به استقامت و صبر دعوت می‌کند: «فَلَذَلِكَ فَادِّعْ وَأَسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ» (شوری: ۱۵). بنابراین جایگاه رسالت، خاص است و علاوه بر ربوبیت عام، نیاز به ربوبیت خاص و متناسب با این جایگاه نیز دارد که بنده برگزیده خدا را در راستای رسالتی که دارد پرورش می‌دهد. این ربوبیت خاص مطابق استقرائی که در آیات قرآن صورت گرفته است در پنج سطح قابل بررسی است:

ربوبیت خاص در ارتباط با تعلیم رسل: ربوبیت خاص خداوند نسبت به پیامبران زمانی به اوج خود می‌رسد که خداوند به آنها علمی عطا می‌کند که به هیچ یک از بشر اعطا نکرده است. تعلیم پیامبران این بندگان خاص خداوند و در راستای تایید رسالت آنهاست و بنابر آیات قرآن، علمی که از جانب رب به پیامبران می‌رسد، مخصوص ایشان است: «وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رُبِّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُنَبِّئُكَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ ۚ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (یوسف: ۶). این تعلیم خاص به نوعی اتمام نعمت بر پیامبران نیز هست که رب بر آنان ارزانی داشته است. یوسف (ع) این علم را در قالب پیشگویی بر همراهانش در زندان عرضه می‌کند که تائیدی بر پیامبری او نیز هست: «قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَأَكُمَا بِنَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ۚ ذَلِكُمْ مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي ۚ إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» (یوسف: ۳۷).

خليفة به او اعطا کرده است و از این جهت بر ملائکه برتری دارد. البته از آنجا که فرشتگان، انسان با گرایش شهوت و غضب را در طرح الهی مشاهده می‌کنند فقط یک بعد از این ربوبیت را می‌بینند ولی خداوند با اعلام اینکه من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید می‌تواند اشاره به ربوبیت خاص خداوند داشته باشد که در میان این انسان خونریز و سفاک انسان‌هایی نیز هستند که خوی الهی خود را حفظ می‌کند.

خداوند ادعان می‌دارد که انسان به این ربوبیت الهی تکوینا و ذاتا واقف است و در لایزال و در قیامت به این حقیقت اقرار دارد ولی در پوسته دنیا این امر را به فراموشی می‌سپارد و شاید همین باشد که به خونریزی گرایش می‌یابد: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ ۖ قَالُوا بَلَىٰ ۖ شَهِدْنَا ۚ أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَٰذَا غَافِلِينَ» (اعراف: ۱۷۲). در این آیه، خداوند عرضه ربوبیت را بر انسان یادآور شده و نشان می‌دهد که فطرت انسان نیز از این نسبت آگاه است. طبری در جامع‌البیان این آیه را به عالم ذر (۶)، قرطبی به عالم ارواح (۷) و فخرالدین رازی (۸) آن را تمثیل می‌داند. به نظر می‌رسد گفته علامه طباطبایی مبنی بر مطابقت این آیه به ملکوت به واقعیت نزدیکتر باشد (۹) زیرا این آیه سخن از این دارد که عام مجموعی انسان‌ها به صورت ذاتی و فطری در نشئه عالم ملکوت و حدانیت و ربوبیت حق را با نفس‌های خود مشاهده می‌کنند. حتی در نشئه دنیا با اینکه عده‌ای به ربوبیت حق شرک می‌ورزند ولی ذات و فطرت آنها ربوبیت حق را اعلام می‌کند.

در تلازم با رزاقیت عام خداوند

خداوند در قرآن رزق مردم شهرها را نیز تحت اراده و تسلط و خلقت خود می‌داند. البته این رزق در شمول رزق عام خداوند است که در ذیل ربوبیت عام خداوند قرار می‌گیرد. ابراهیم (ع) پس از آنکه خانه کعبه را بنا کرد، امنیت و رزق را برای مردمان ساکن در جوار کعبه درخواست می‌کند: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَٰذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۚ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ ۖ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» (بقره: ۱۲۶). درخواست ابراهیم (ع) از رب است و او می‌داند که اعطای امنیت و رزق از شئون ربوبیت خداوند است. در آیات دیگر قرآن نیز به رزاق بودن رب اشاره شده است؛ ولی رزاقیتی که خاص است و تحت ربوبیت خاص خداوند به افراد خاصی که به درجاتی از ایمان رسیده‌اند اعطا می‌گردد. کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند از جانب او رزق دریافت می‌کنند: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا ۖ بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران: ۱۶۹) قرآن کریم در ابتدای سوره انفال نیز پس از وصف مومنان واقعی و به ویژه انفاقی که از رزق دریافتی خود دارند، آنان را شایسته مقام قرب معنوی (۹) و دریافت رزق کریم می‌داند: «أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا ۚ لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ» (انفال: ۴).

انبیاء اشاره می‌گردد: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ ۗ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ۗ قَالَ وَمِن ذُرِّيَّتِي ۗ قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۲۴). هدایت و تربیت خاص خداوند مشمول کسانی می‌گردد ایمان خود به ربوبیت خداوند را در عمل به اثبات برسانند. علامه طباطبایی درباره واژه کلمات قائل است اموری است که با انجام آنها شخص پیامبر که در اینجا ابراهیم است به مقام امامت می‌رسد. در این مرحله جدید شایستگی بالاتری نسبت به جایگاه قبلی اش پیدا می‌کند؛ یعنی به جایگاهی که حتی ذریه او نیز از زمره پیامبران قرار بگیرد. فخررازی «کلمات» را بیشتر بر امور مربوط به تعیین قبله و حج می‌داند که ابراهیم موظف به انجام آنها بود. (۱۶). زمخشری نیز بیشتر به مسواک زدن، شانه زدن مو و چیدن ناخن‌ها تفسیر می‌کند (۱۷).

ربوبیت خاص در ارتباط با عذاب قوم: در برخی آیات قرآن کریم ربوبیت خاص خداوند به این نحو بروز می‌کند که خداوند هنگامه عذاب قوم یک نبی او را از آن عذاب برحذر می‌دارد و زودتر او را خبردار می‌کند و به او دستور خروج از محل عذاب را می‌دهد. این نوع تخصیص را می‌توان هم به صورت تخصیص متصل و هم منفصل مشاهده نمود. تخصیص متصل به این معنی که در آیه هم مجموع متعلق حکم عذاب که قوم‌اند آمده و هم استثناء عذاب که نبی باشد آمده است؛ مثلاً هنگامی که دستور عذاب قوم صالح با واژه «آمدن امر» صادر می‌گردد و در همان آیه خود صالح تخصیص می‌خورد: «فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِن خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِبْرَاهِيمَ ۗ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ» و منفصل برعکس آن است و استثناء در آیه بعد آمده است. مثلاً در عذاب قوم لوط: «قَالُوا يَا لَوُطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرَبْنَا بِكَ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَأْتِيَنَّكَ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرًا تَكُنُ مِنْهُ مُصِيبًا مَا أَصَابَهُمْ إِلَّا مَوْعِدُهُمُ الصُّبْحُ ۗ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ» (هود: ۸۱).

ربوبیت خاص در ارتباط با مومنان

ربوبیت خداوند گاهی در قالب هدایت بشر و حیوانات به سوی سعادت و کمال در جهت خیر به نمایش در می‌آید. این نوع از هدایت اگر تکوینی باشد به این مفهوم که هدایت در متن خلقت و در فطرت مخلوقات وجود دارد، نشانه‌های دارد. مانند: «عقل، غریزه، شعور، عاطفه، و انواع اداراکات». «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ» گفت: پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آنچه را لازمه آفرینش او بوده داده سپس هدایت کرده است! خداوند هر حیوانی را هدایت نمود، راه بهره‌وری از امکانات را به او شناساند تا آن‌جا که طفل را به پستان مادر و جوجه را به این که از مادرش بخواد غذا در دهانش بریزد راهنمایی کرد، پس هدایت تکوینی خداوند غیر ارادی است و شامل همه موجودات از جمله انسان‌ها و حیوانات می‌شود. قسم دیگری از ربوبیت خاص که به هدایت تشریحی بشر نیز می‌توان از آن نام برد مخصوص انسان‌هاست. مرحوم طبرسی هدایت تشریحی را به اقسام زیر تقسیم نموده است: هدایت اولیه و نخستین: این نوع هدایت در واقع همان هدایت تشریحی است و شامل همه انسان‌ها اعم از مؤمن و کافر می‌شود. «وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ الْهُدَىٰ» «درحالی که هدایت از سوی

ربوبیت خاص در ارتباط با بعثت: پیامبران زمانی که شرایط پیامبری آنها تکمیل می‌گردد خداوند آنها را به پیامبری مبعوث می‌گرداند و این بعثت شروع تربیتی است که هرچند ماقبل آن شروع شده بود ولی از این بعد پیامبر تحت ربوبیت مخصوص و مستقیم او قرار می‌گیرد: «رَبَّنَا وَأَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ ۗ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (بقره: ۱۲۹). با آغاز بعثت، پیامبران به کار هدایت برخاسته و با قوم خود روبرو می‌شوند، چنانچه موسی (ع) پس از برانگیخته شدن در کوه طور سراغ فرعون رفته و برای آغاز هدایت با او گفتگو کرد: «وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (اعراف: ۱۰۴). از این پس، همراهی و ایمان به پیامبران است که انسان را به سوی هدایت پیش می‌برد و برایش خیر به همراه دارد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ ۗ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (نساء: ۱۷۰). البته در مقابل ایمان، استکبار می‌تواند انسان را از ایمان به پیامبران دور نگه دارد: «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضِعُوا لِمَنْ أَمَنَ مِنْهُمْ اتَّعَلَمُونَ أَنْ صَالِحًا مَرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ ۗ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ» (اعراف: ۷۵).

ربوبیت خاص در ارتباط با وحی: تداوم این ربوبیت به شدت خاص در ارسال پیام‌های مستقیم و غیر مستقیم خداوند به انبیاء صورت می‌گیرد. همانطور که گفته شد، پیامبری وظیفه‌ای سنگین و همراه با دشواری‌های بسیار است. همچنین پیامبران پس از مبعوث شدن واسطه هدایت انسان‌ها قرار می‌گیرند. به همین علت رب با وحی مستقیم او پیامبران را تحت ربوبیت خود قرار می‌دهد تا در سختی‌ها پیش روند: «اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ۗ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۗ يُخَوِّطُ مَا تَدْعُونَ بِشُرَكِيَ اللَّهِ ۗ بَلْ كُفِّرَتْ بَصَائِرُ عَنْ أَرْوَاحِهِمْ فَطَمَسُوا أَسْمَاءَهُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَذِبٌ كَذِبٌ» (اعراف: ۱۰۶). ثانیاً با ارائه وحی، آنان را واسطه خود و سایر انسان‌ها قرار می‌دهد: «وَإِذَا لَمْ تَأْتِنَهُمْ بِآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْنَاهَا ۗ قُلْ إِنَّمَا اتَّبَعْتُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي ۗ هَذِهِ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (اعراف: ۲۰۳). این ربوبیت آفت‌دور انبیاء را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد است که بعد از مدتی که وحی نازل نمی‌گشته است دچار اندوه می‌گشته‌اند و از عمق جان خود نیاز به وحی را احساس می‌کرده‌اند؛ به این دوره‌ها دوره‌های فترت وحی می‌گویند. بر اساس روایات، در ابتدای بعثت، دوران کوتاهی وحی بر پیامبر (ص) نازل نشد که این امر نگرانی‌هایی را در دل او و اطرافیان به وجود آورد (۱۰). این دوره در اصطلاح، «فترت وحی» نیز نامیده می‌شود (۱۱) مدت این دوره را از دوازده روز تا سه سال ذکر کرده‌اند (۱۲). منابع تاریخی از این دوران به سخت‌ترین روزهای زندگی پیامبر (ص) یاد می‌کنند؛ (۱۳). همچنین از بدگمانی مردم و تمسخر و آزار مشرکان در این زمان حکایت دارند (۱۴). در روایتی آمده که در زمان انقطاع وحی، هرچند ارتباط جبرئیل با پیامبر (ص) قطع شد؛ اما در این مدت، اسرافیل او را همراهی می‌کرد (۱۵).

ربوبیت خاص در ارتباط با ابتلا: نکته جالب توجه این است که به موازات ربوبیت عام که امتحان عام الهی نیز وجود داشت در ربوبیت خاص انبیاء نیز می‌توان از امتحان خاص نیز سخن گفت. پیش از این ابتلای بنی اسرائیل به صورت عام بررسی شد و اینجا به امتحان خاص

پروردگارشان برای آن‌ها آمده است!» (نجم: ۲۳) «و هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ» (و او را به راه خیر و شر هدایت کردیم) (بلد: ۱۰).

هدایت ثانویه یا «پاداشی»: وقتی مؤمنین از هدایت تشریحی و عمومی خداوند بهره می‌برند و پیامبران الهی را تصدیق می‌نمایند، خداوند آن‌ها را مشمول هدایت خاص قرار می‌دهد و در واقع به آن‌ها پاداش عطا می‌کند. «و الَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَ آتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ» (محمد: ۱۷). «کسانی که هدایت یافته‌اند، خداوند بر هدایتشان می‌افزاید و روح تقوا به آنان می‌بخشد». آغاز و شروع هدایت از ناحیه خداوند است، وقتی انسان‌ها راه هدایت را برگزینند، خداوند به عنوان پاداش آن‌ها را مشمول هدایت خاصه خود قرار می‌دهد. البته هدایت یک امر استمراری و یک امر وجودی مانند رشد درختان است که همواره باید وجود داشته باشد و انسان باید همواره از گناه پرهیز نماید، نه این‌که یک امر مقطعی باشد مانند بنای ساختمان؛ لذا انسان اگر بعد از هدایت گناه نماید، به ضلالت و گمراهی می‌افتد، این گونه نیست که اگر کسی هدایت شد دیگر به ضلالت نمی‌افتد؛ مثلاً در مورد ارتداد اول هدایت است، بعد ضلالت؛ لذا اگر بعد از هدایت مرتکب معصیت شود، تمام اعمال نیکو و خیری که انجام داده است حبط و نابود می‌شود.

انسان به واسطه ایمان به حضور پررنگ خداوند در لحظه لحظه زندگی، ایمان به پیامبران و آنچه بر آنان نازل شده، در مسیر هدایت قرار می‌گیرد و در ارتباط با رب تحت ربوبیت خاص قرار می‌گیرد تا مسیر هدایت را طی کند. به همین علت نیز آنچه در قرآن از آن به عنوان موعظه برای مردم یاد می‌شود برای مؤمنین به طور خاص، هدایت و رحمت به همراه دارد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ» (یونس: ۵۷). همچنین قرآن کریم از اختصاص رحمت رب بر مومنان در مقابل مشرکان خبر داده و این اختصاص به همراه خیری است که رب به صورت عام بر بندگانش نازل می‌کند: «مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ كَمَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ ۗ وَ اللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ ۗ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (بقره: ۱۰۵). در همین راستا، از پیامبر (ص) می‌خواهد مومنان را از رحمتی که رب به ایشان اختصاص داده و آن را بر خود واجب نموده خبر دهد: «وَ إِذْ جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ۖ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ ۖ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (انعام: ۵۴). در مواردی شبیه به آیه پیشین، همزمان با نزولی عام برای همه، مومنان به طور خاص بهره‌ای متفاوت از دیگران دارند. همچون نزول سکینه به واسطه تابوت برای بنی اسرائیل که تاکید شده این واقعه شامل آیه اختصاصی از سوی رب برای مومنان است: «وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ بَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَ آلُ هَارُونَ تَحْمِلُهَا الْمَلَائِكَةُ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (بقره: ۲۴۸).

از دیگر شئون ربوبیت خداوند برای مومنان، تبدیل نعمت‌ها به خیر است. به این معنا که نعمت دریافت شده را با بهتر از آن جایگزین می‌کند. چنانچه در سوره کهف نیز اشاره شده، رب نعمت فرزند را از پدر و مادری مومن در عوض خیر می‌ستاند: «فَارَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا

رَبَّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاءً وَ أَقْرَبَ رُحْمًا» (کهف: ۸۱). این جایگزینی همانطور که آیه نیز بدان اشاره دارد برای دور کردن آنان از کفر و در نتیجه پیشروی در مسیر ایمان و رسیدن به هدایت و سعادت ابدی است. در همین راستا، رب العالمین، با دادن پاداش در مقابل ایمان و عملی که مومنان دارند نه تنها آنان را به ادامه مسیر تشویق می‌کند، بلکه خوف و حزن را هم از ایشان دور می‌سازد: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَآ هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره: ۲۷۷). از سوی دیگر اعطای درجات به مومنان، نشان از رشد و پیشروی ایشان در مسیر هدایت تحت ربوبیت خداوند است و علاوه بر این رب با مغفرت خود خطاهای آنان را پوشانده و در واقع موانع این مسیر را برطرف می‌کند: «أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا ۚ لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ» (انفال: ۴). طی درجات، باعث می‌شود مومنان در هر مرتبه نیز به تناسب، شئونی از ربوبیت را دریافت کنند به طور مثال صابران از رحمت و صلوات رب برخوردار شده و نهایتاً هدایت خواهند شد: «أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ ۖ وَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» (بقره: ۱۵۷). همچنین متقین به سوی مغفرت و وسعت بهشت پیش خواهند رفت: «وَ سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» (آل عمران: ۱۱۳). در نهایت تثبیت و ماندگاری مومنان در راه ایمان و هدایت نیز از سوی رب تضمین شده است تا مومن از لغزشها و خطرهای پیش رویش در امان باشد: «قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هُدًى وَ بُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل: ۱۰۲).

ربوبیت خاص در ارتباط با مجرمان

قبلاً در ارتباط با جنبه ظلال ربوبیت حق سخن به میان آمد که خداوند کسانی را که در مقابل او می‌ایستند و شرک و کفر را به نهایت خود می‌رسانند خداوند در مسیر ظلال و جهنم آنها تعلق نمی‌کند و آنها را در مسیر ضلالتی که در آن گیر افتاده‌اند به کمال خود می‌رساند. بنابراین کسانی که در مسیر هدایت قرار نگرفته یا از آن منحرف شده‌اند نیز همچنان تحت ربوبیت خداوند هستند. اما علاوه بر شئون عام ربوبیت، درباره این افراد ربوبیت خداوند به صورت خاص در دو جهت مهلت دادن و عقاب کردن جریان دارد. مقصود از مجرمان در این بخش کسانی هستند که دچار کفر و شرک شده‌اند. در این میان، دل‌بستگان به دنیا ممکن است مهلت یابند و به ظاهر در زندگی دنیا به رفاه و آسایش و زینت‌های آن دست یابند اما این کامرانی موقت در واقع از سوی رب به آنان اعطا شده است: «وَ قَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأَهُ زِينَةً وَ أَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ ۗ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَيْنَا أَمْوَالَهُمْ وَ اشْدُدْ عَلَيْنَا قُلُوبَهُمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ» (یونس: ۸۸). اما گاه ارتکاب بعضی گناهان منجر به غضب رب شده و باعث خواری گناهکاران در دنیا می‌شود. مانند کسانی از قوم موسی (ع) که تابع سامری شدند: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سِينًا لَهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ ذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۗ وَ كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ» (اعراف: ۱۵۲). همچنین قوم هود در پی مجادله‌ای با او گرفتار غضب خداوند شدند: «قَالُوا اجْتَنِبُوا عِبَادَةَ اللَّهِ وَ حُدَّهُ وَ تَذَرُوا مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا ۗ فَأَنبَأَنَا

شمول و اطلاق در ربوبیت در جانب خالقیت خداوند است و عام و خاص در جانب مخلوقیت هنگامی که در قسمت قبل از عموم و خصوص ربوبیت سخن رانده شد جانب مخلوقات مدنظر قرار گرفته بود. یعنی ربوبیت خداوند هنگامی مشاهده می‌گردد که مخلوقات و انسان‌ها و دسته‌های آنها به صورت مستقل بررسی می‌گردند و آنگاه از رب آنها سوال می‌شود؛ در ادامه نیز خداوند ربوبیت خود را ضمن آن آیات بیان می‌کند. در شمول و اطلاق ربوبیت، جانب خالق مد نظر قرار می‌گیرد و خود خداوند به عنوان رب در نظر گرفته می‌شود که ربوبیت از صفات فعلی اوست. مثلاً هنگامی که موسی از خداوند دیدن او را طلب می‌کند خداوند با قدرتی که از خود به نمایش در می‌آورد و موسی را متحیر می‌کند ربوبیت مطلقه خود را نشان می‌دهد: «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرْنِي أَيْدِيكَ إِذْ أَنْظُرُ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» (اعراف: ۱۴۳).

ربوبیت ذوالوجهی خداوند در ربوبیت اطلاق و تقییدی در سوره کهف آیه ۱۴ خداوند رب آسمان‌ها و زمین دانسته می‌شود و شمول ربوبیت او آسمان‌ها و زمین را فرا گرفته است: «وَرَبُّنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَن نَدْعُو مِنْ دُونِهِ لَهَا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا» (کهف: ۱۴). خصیصه اینگونه آیات که ربوبیت مطلقه حق را نشان می‌دهد این است که ربوبیت حق به صورت دوشاخه‌ای نشان داده می‌شود. یعنی وقتی خالقیت بیان می‌گردد دو شاخه سماوات و ارض باهم به صورت شمول و اطلاق بیان می‌شود. یا در آیه ۱۷ سوره الرحمن خداوند رب مشرق و مغرب دانسته می‌شود: «رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ». در آیه ۸۶ سوره مومنون خداوند از یک طرف رب هفت آسمان و از طرف دیگر رب عرش عظیم دانسته می‌شود: «قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ». همین مضمون در آیه ۵ سوره مبارکه فصلت نیز بیان می‌شود: «قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ».

در این آیات و آیات دیگر از این دست خداوند ربوبیت مطلقه خود را همانطور که گفته شد به صورت دوشاخه‌ای بیان می‌کند تا نشان داده شود ربوبیت شامل این دو شق و یا دو قسمت است و خارج از آن مظلوفی نیست که در ظرف ربوبیت الله نباشد. حال خداوند در آیاتی که دیده شد به این اطلاق دو شاخه‌ای قیدی اضافه می‌کند تا ربوبیت خود را گسترده‌تر نشان دهد. مثلاً در همان آیه ۸۶ مومنون خداوند خود را رب هفت آسمان و همچنین «عرش عظیم» می‌داند: «قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ». و در آیات دیگری قید عرش عظیم با تاکید بیشتر و با صفات دیگری قید می‌خورد و بیان می‌گردد: «فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ (مومنون: ۱۱۶) فَإِن تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (توبه: ۱۲۹)».

با در آیات دیگری همین بیان مشاهده می‌گردد: «رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ؛ پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است و پروردگار خاورها (صافات: ۵)».

بِمَا تَعَدَّلْنَا إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ، قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ ۖ أَتَجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ ۖ فَانظُرُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ» (اعراف: ۷۰ و ۷۱).

اینگونه عذاب‌ها که در دنیا برای اقوام رخ داده نمونه‌هایی از سریع العقاب بودن رب است که همراه با رحمت و مغرتش به آن اشاره شده: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ خُلَافَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلِغُكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ ۖ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» (انعام: ۱۶۵). مطابق این آیه در فرایند ابتلای انسان، گناه خطاها و گناهانش سریع پاسخ داده می‌شوند و در نتیجه عقاب رب به او می‌رسد و در پایان آیه بر مغفرت و رحمت نیز تاکید شده است که سوی دیگر برخورد رب العالمین با گناهان بندگانش است. همچنین ممکن است سرعت در عقاب الهی خود جلوه‌ای از رحمت باشد تا بندگان بیش از این دچار خطا نشده و به واسطه عقابی که دریافت کرده‌اند از ادامه مسیر اشتباه بپرهیزند. اما در صورتی که گناهان یک قوم فزونی یافته و بر آنها چیره شود، جایگزینی قوم خطاکار با قوم دیگر توسط رب انجام می‌شود: «فَإِن تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ ۖ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّونَهُ شَيْئًا ۖ إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيفٌ» (هود: ۵۷) قوم عاد پس از تکذیب فرستادگان خداوند و آیات او، تبعیت از گردنکشان را به تبعیت از فرستادگان خدا ترجیح داده و اینگونه از مسیر هدایت خارج شدند: «وَتِلْكَ عَادٌ ۖ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ» (هود: ۵۹).

اختلاف میان اقوام و پیامبرانشان یا میان خودشان با یکدیگر، مانع دیگری در مسیر هدایت انسان است. این اختلافات به گفته قرآن کریم اقوام را از صدقی که در ابتدا داشته و به واسطه آن از خداوند رزق دریافت می‌کرده اند دور می‌ساخته: «وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِثْوًا صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْعِلْمُ ۗ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (یونس: ۹۳). مطابق این آیه، قضاوت میان آنان به قیامت واگذار شده و بر عهده رب العالمین است. همانطور که حکم اختلاف کنندگان نیز در روز قیامت به عهده رب است: «إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ ۗ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (نحل: ۱۲۴). روزی که همگی در پیشگاه او جمع شوند و هر یک در سوی خود قرار بگیرد چرا که او به دانایی دآوری خواهد کرد: «قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَاتِحُ الْعَلِيمُ» (سبا: ۲۶).

شمول و اطلاق ربوبیت

در ظاهر امر ممکن است این پرسش مطرح گردد که بین ربوبیت عام و خاص که در قسمت قبل از آن سخن گفته شد و ربوبیت اطلاق و تقییدی که در اینجا از آن سخن می‌گوییم فرقی نیست زیرا هر دو به یک معنا هستند و تفاوت فقط در لفظ و مفهوم است؛ ولی در چند مورد که جلوتر به آن می‌پردازیم مشاهده خواهیم کرد که بین این دو تفاوت وجود دارد:

می‌روند. البته همانند عام و خاص و اطلاق و تقیید که در کتب قدما در مباحث الفاظ جای می‌گرفتند مبحث جزئی و کلی نیز اینگونه است.

مفهوم جزئی و کلی

مفهوم جزئی مفهومی است که بالفعل فقط یک مصداق داشته باشد؛ یعنی توان برایش افراد متعددی فرض کرد. مانند مفهوم و تصور درخت روبه روی شما. البته بالقوه مفهوم جزئی می‌تواند مصداق متعددی داشته باشد که در عالم واقع فقط یک مصداق آن متحقق شده است (۱۸).

در مقابل مفهوم جزئی، مفهوم کلی قرار دارد. مفهوم کلی مفهومی است که بتوان برای آن افراد و مصداق متعدد فرض نمود. به عبارت دیگر، ذات و اصل خود مفهوم، برافراد متعدد صادق است. مانند تصور مفاهیم کلی انسان، درخت، کوه و ... برای هر کدام از این تصورات، می‌توان مصداق و افراد بیشتری را فرض کرد. مثلاً درخت یک مفهوم کلی است: هر یک از افرادی که کلی بر آن‌ها صادق است، مصداق آن کلی نامیده می‌شود. بنابراین، مصداق کلی می‌تواند ذهنی یا خارجی باشد.

کاربرد و اهمیت جزئی و کلی در مبحث ربوبیت و تعریف آن‌ها باید دانست که جزئیت و کلیت، صفتی برای مفاهیم و تصورات اند. اما در مورد الفاظ و امور مختلف نیز به کار می‌رود؛ و در اینجاست که به کاربرد آن در بحث ربوبیت پی می‌بریم. در بحث الفاظ بدین معناست که لفظی را که بر معنی جزئی دلالت کند، لفظ جزئی و لفظی را که بر مفهوم کلی دلالت نماید، لفظ کلی می‌نامند. مثلاً، کلمه انسان، کلمه‌ای کلی و کلمه الله، لفظی جزئی است. به همین ترتیب، منظور از امر کلی و یا کلیات، اموری است که ذاتاً عام، جهان شمول و صادق بر بیشتر موارد در آن موضوع، هستند. حال از همین مطلب می‌توان پی برد که کلی بودن ربوبیت خداوند به این معناست که هدایت و فرمانروایی و تدبیر شیء دست خداوند است. منظور این است که شیء، که یک مفهوم کلی است بر هر مصداق شیء دلالت دارد. حال این ربوبیت هم شامل ربوبیت تشریحی می‌شود و هم ربوبیت تکوینی. ربوبیت جزئی نیز یعنی اینکه خداوند تک تک اشیاء عالم را هر کدام به طور انفرادی تحت ربوبیت خود دارد؛ بخشی از این ربوبیت تک تک اشیاء شامل انسان‌ها می‌شود که در بحث ربوبیت عام و خاص به آن اشاره شد که خداوند همه انسان‌ها را یا تحت ربوبیت عام دارد یا تحت ربوبیت خاص.

ربوبیت کلی و جزئی یا ربوبیت طولی و عرضی در قرآن

ربوبیت کلیه خداوند را می‌توان ربوبیت طولیه نیز نامید؛ به این معنی که کل هستی در یک رابطه طولی با خداوند تحت یک مدیریت و تدبیر و اراده واحد به سوی هدفی در حال حرکت هستند و آتی در این حرکت از خود استقلال ندارند. حال همین هستی که مجموعه اشیاء و ممکنات می‌شوند منفرداً تحت ربوبیت خاص

یا درآیه ۱۸۰ صافات به طور کلی خداوند از هر چیزی و از هر توصیف و قیدی پاک و منزله نشان داده می‌شود: *سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ*.

در آیات ۱۸۲ صافات، ۱۹۲ شعراء، ۲ سوره مبارکه حمد و آیات دیگری که خداوند رب عالمین خوانده می‌گردد. عالمین به گفته علامه طباطبایی منظور اصناف بشر است.

معنایی که علامه بر آن در مورد عالمین تأکید دارد می‌توان در آیه ۱۲۲ اعراف در مورد موسی و هارون دید: *رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ*. البته در این آیه و در آیات دیگری که به آنها در ذیل اشاره می‌کنیم ربوبیت خداوند به برخی مفاهیم خاص نسبت داده شده است؛ یا به عبارت دیگر اطلاق ربوبیت خداوند قید خورده است:

در آیه ۹۱ نمل خداوند رب شهر مکه دانسته می‌شود: *إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ*.

یا این اطلاق در آیه ۳ قریش قید بیشتری می‌خورد و خداوند رب کعبه دانسته می‌شود: *فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ*.

ربوبیت عام و خاص به صورت ایجابی بیان می‌گردد و ربوبیت اطلاقی و تقییدی به صورت سلبی

می‌توان اینگونه گفت که در ربوبیت عام و خاص، ربوبیت به صورت ایجابی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در حالی که در شمول و اطلاق، ربوبیت خداوند به صورت سلبی نشان داده می‌شود. یعنی تمام قیودی که می‌توانند اطلاق ربوبیت حق را از بین ببرند بیان می‌گردند و سرانجام ربوبیت مطلقه خداوند تأکید می‌گردد: مثلاً در آیه ۳۱ سوره توبه ربوبیت از رهبانیت و عیسی سلب می‌گردد و مطلقاً به الله منسوب می‌گردد: *«اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا ۗ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۗ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ*. طبری در جوامع الجامع به طور ضمنی بیان می‌کند که این آیه ربوبیت تشریحی خداوند را بیان می‌کند که مسیحیان به اشتباه این قسم از ربوبیت را به خود شخص حضرت عیسی نسبت می‌دادند: *«اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا*؛ اینها دانشمندان و راهبان خود را در حلال شمردن آنچه خدا حرام دانسته، و حرام شمردن آنچه خدا حلال کرده اطاعت و پیروی می‌کردند هم چنان که از دستورهای فرمانروایان پیروی می‌شود. وَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ؛ آن حضرت را نیز شایسته پرستش دانستند، زیرا وی را پسر خدا می‌گفتند. وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا؛ ادله و براهین عقلی و نصوص منقول در تورات و انجیل آنها را ملزم می‌سازد که جز معبود یکتا را پرستش نکنند»^۱.

ربوبیت جزئی و کلی

همانگونه که در دو بخش قبلی ابتدا محل بحث را مشخص کردیم و منظور از قیود به کار رفته در ربوبیت را توضیح دادیم در این قسمت نیز باید ابتدا مرادمان از جزئی و کلی که قید ربوبیت قرار گرفته‌اند را مشخص کنیم. جزئی و کلی، دو مفهوم که در علوم مختلفی همچون فلسفه، کلام، منطق، اصول فقه و ادبیات به کار

توان این امر را مشاهده نمود: آیات ذیل نیز می‌تواند در انعام ۱۶۴ پرستش و استعانت از هر چیزی غیر خدا انسان را منع می‌کند و این یعنی اطلاق خداوند از هر چیزی غیر او: *قُلْ أَعْبُدُوا اللَّهَ أَلْبَعِي رُبًّا وَ هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ*

رویاندم و سبزه‌ها را از زمین برون آوردیم و از آن سبزه‌ها دانه‌هایی که بر روی هم چیده شده بیرون آریم و از شکوفه نخل خوشه‌هایی است به هم پیوسته، و باغهای انگور و زیتون و انار که برخی شبیه و برخی نامشابه به هم است (خلق کنیم)، شما در آن باغها هنگامی که میوه آن پدید آید و برسد (با چشم تعقل) بنگرید، که در آن آیات و نشانه‌هایی (از قدرت خدا) برای اهل ایمان هویدا است» (انعام: ۹۹).

غالب تفاسیر اهل سنت و شیعه قائل‌اند که این آیه و آیات مشابه برای محاجه با مشرکین برای اثبات وحدانیت و الوهیت و ربوبیت خداوند بیان شده است. مثلاً ماتریدی در تأویلات أهل السنة اشاره به اثبات وحدانیت و الوهیت خداوند می‌کند (۲۰). مبینی اشاره به الوهیت و قیمومیت و صنع خداوند می‌کند: «هو» اشارت است به ذات احدیت (الذی) اشارت است به صفات ربوبیت، (انزل) اشارت است به صنع الهیت، خداوندی موجود به ذات، موصوف به صفات، معروف به صنایع و آیات. (سما و ماء) اشارت است که کردگار در قدرت بی‌احتیال، و در قیمومیت بی‌گشتن حال، و در مملکت ایمن از زوال، و در ذات و صفات متعال است، بندگان را به توحید می‌خواند و می‌گوید: بنگرید تا بدانید و بدانید تا دریابید، جای دیگر می‌گوید: آن کس که دل با حق راست دارد می‌نگرد و می‌پذیرد و می‌شناسد، به آیات قدرت آن کس راه برد که به آیات صفت ایمان دارد، از خدا کسی شرم دارد که از نظر وی خبر دارد، و از او کسی باک دارد که وی را بر خود توانا داند» (۲۱). زحیلی در التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج قائل است این آیه به حکمت و تصریف و قدرت خداوند اشاره دارد (۲۲).

نتیجه‌گیری

هنگامی که از عموم و خصوص ربوبیت الهی سخن گفته می‌شود جانب مخلوقات مدنظر قرار گرفته است. یعنی ربوبیت خداوند هنگامی مشاهده می‌گردد که مخلوقات و انسان‌ها و دسته‌های آنها به صورت مستقل بررسی می‌گردند و آنگاه از رب آنها سوال می‌شود؛ در شمول و اطلاق ربوبیت، جانب خالق مدنظر قرار می‌گیرد و خود خداوند به عنوان رب در نظر گرفته می‌شود که ربوبیت از صفات فعلی اوست. در ربوبیت اطلاق ربوبیت حق به صورت دوشاخه‌ای نشان داده می‌شود. به طور مثال وقتی خالق مدنظر قرار می‌گیرد و دوشاخه سماوات و ارض باهم به صورت شمول و اطلاق بیان می‌شود. ولی گاهی این ربوبیت قید می‌خورد و به صورت تقییدی بیان می‌گردد؛ مثلاً هنگامی که خداوند خود را رب مردم، رب این شهر و ... بیان می‌کند.

در ربوبیت عام و خاص، ربوبیت به صورت ایجابی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در حالی که در شمول و اطلاق، ربوبیت خداوند به صورت سلبی نشان داده می‌شود. یعنی تمام قیودی که می‌توانند اطلاق ربوبیت حق را از بین ببرند بیان می‌گردند و سرانجام ربوبیت مطلقه خداوند تاکید می‌گردد.

در مورد مفاهیم جزئی و کلی بحث کمی فرق می‌کند زیرا این مفاهیم برخلاف مفاهیم پیشین منطقی و متافیزیکی هستند که جنبه خاصی از ربوبیت الهی را به نمایش در می‌آورند. ربوبیت

خداوند قرار دارند که از این جهت به آن ربوبیت عرضیه یا جزئیه می‌توان گفت. در قرآن کریم شاهد این دو قسم ربوبیت هستیم: در آیاتی که با عبارت «کل شیء» در قرآن آمده ربوبیت خداوند را در جنبه‌های مختلف مشاهده می‌کنیم:

در آیه ۵۰ سوره طه ربوبیت کلیه که با خالقیت خداوند گره خود است مشاهده می‌کنیم: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ» پروردگار ما کسی است که همه چیز را آفرید؛ آنگاه هدایت کرد. در آیه ۶۲ سوره مبارکه زمر ربوبیت کلیه خداوند با وکالت خداوند گره خورده است: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ ۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ؛ خدا آفریننده هر چیز است و بر هر چیز هم او نگهبان است». وکالت از معانی تلازمی مفهوم ربوبیت است. یا به عبارت دیگر باهم رابطه تساوq دارند. به این معنی که هر جا خداوند وکیل خطاب شده است اشاره به ربوبیت خداوند به طور ضمنی دارد. وکیل هم یعنی تمام امور هر شیء دست اوست و او برای انجام آن امر و به سرانجام رساندن آن شیء به هدفش کافی است. در قسمت-های بعد درباره ارتباط وکالت، توکل و ربوبیت بیشتر سخن خواهیم گفت. زمخشری در کشاف و طبرسی در جوامع الجوامع در ارتباط ربوبیت و وکالت خداوند قائل‌اند که با این اوصاف خداوند صاحب هر چیزی از معیشت و اجل است و مراقب کارهاست.

علامه طباطبایی در توضیح اینکه خداوند بر هر چیزی وکیل است، معتقد است چون آفرینش هر چیزی به خدا بازگشت دارد، پس خدا مالک اوست و ملکیت انسان‌ها نیز از ناحیه خداست و آدمی فقیر مطلق است و از خود هیچ ندارد. بنابراین وقتی موجودات مالک خود نیز نیستند، نتیجه اش این است که خدا که خالق همه هستی است، مالک او نیز هست. پس خداوند، صاحب و مدبّر همه مخلوقات و رب الارباب است (۱۹).

از این رو اگر بنده خدا امور خویش را به خالق توانا واگذارد و بر او توکل کند، به کسی توکل و اعتماد کرده است که حکم و تدبیرش از روی علم و آگاهی و حکمت، و حق و نافذ است. صاحب اختیار بودن و زیر سلطه و اراده خدا بودن همه جنبندگان عالم، و نیز بر حق و عدالت بودن فعل پروردگار، نکته مهمی است که حضرت هود (ع) در پاسخ به مشرکان امت خود، به آن اشاره می‌کند و می‌گوید: «من به خدای یکتا که پروردگار من و شماست توکل کرده‌ام که البته هیچ جنبنده‌ای نیست مگر آن که زمام اختیارش در دست اوست و هر آینه پروردگار من بر صراط متقیم است» (هود: ۵۶).

ربوبیت جزئیه خداوند به این معنی است که خداوند ربوبیت و هدایت و تدبیر مصادیق «کل شیء» را نیز برعهده دارد و در جای جای قرآن شاهد اشاره به این مصادیق هستیم:

در آیات مختلفی خداوند به دخالت مستقیم در امورات عالم از جمله بارش باران، گردش بادها، رویاندن گیاهان و ... دارد: «وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُحْرَجُ مِنْهُ حَبًّا مُشْرَاكِيًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ ۗ انظُرُوا إِلَيَّ ۖ ثَمَرَهُ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكُمْ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ؛ و هم اوست خدایی که از آسمان آبی فرو بارید پس هر نبات را بدان

13. Ansari, Masoud (1377), "Farat Wahi" in the collection of articles in the Qur'an Encyclopedia, Tehran: Dostan's Publishing House.
14. Tabari, Muhammad bin Jarir (1403), Tarikh Tabari, Beirut: Al-Alami.
15. Marfat, Mohammad Hadi (1417 AH), Talkhis al-Tamhid, Qom: Islamic Publishing House.
16. Fakhrazi, Muhammad ibn Umar (1420 AH), Tafsir Kabir, Beirut: Dar al-Ahiya al-Tarath al-Arabi.
17. Zamakhshari, Mahmud ibn Umar (1421 AH), al-Kashf on the facts of Ghwamaz al-Tanzir, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
18. Farabi, Mohammad bin Mohammad (1408), al-Mangiyat Lalfarabi, Qom: Mohammad Taqi, scholar.
19. Sobhani Nia, Muhammad (2013), Qur'an, Book of Ethics, Qom: Dar al-Hadith.
20. Matrudi (1426 AH), Tawilaat Ahl al-Sunnah, Beirut: Dar al-Kutub al-Alamiya.
21. Meybodi, Ahmad bin Mohammad (2013), a summary of the literary and mystical interpretation of the Holy Qur'an in Persian from Kashef al-Asrar, Tehran: Iqbal.
22. Zaheili, Abdah (1418 AH), Al-Tafsir Al-Munir in Al-Aqedah and Al-Shari'a and Al-Manhaj, Damascus: Dar al-Fekr al-Mawdani.

کلیه خداوند را می‌توان ربوبیت طولیه نیز نامید؛ به این معنی که کل هستی در یک رابطه طولی با خداوند تحت یک مدیریت و تدبیر و آراده واحد به سوی هدفی در حال حرکت هستند و آنی در این حرکت از خود استقلال ندارند. حال همین هستی که مجموعه اشیاء و ممکنات می‌شوند منفردا تحت ربوبیت خاص خداوند قرار دارند که از این جهت به آن ربوبیت عرضیه یا جزئیه می‌توان گفت.

References

The Holy Quran

1. Heydari, Seyyed Ali Naqi (1412 AH), Usul al-Istanbat fi Usul al-Fiqh, Qom: Qom Seminary.
2. Muzaffar, Sheikh Mohammad Reza (1388), Principles of Jurisprudence. Volume 1, Qom: Community of teachers.
3. Qaraati, Mohsen (1376), Tafsir Noor, Tehran: Cultural Center of Lessons from the Qur'an.
4. Qurashi, Seyyed Ali Akbar (1374), Tafsir Ahsan al-Hadith, Tehran: Baath Foundation.
5. Javadi Amoli, Abdullah (1378), Tasnim fi Tafsir al-Qur'an, Qom: Esra Publications.
6. Tabari, Abu Ja'afar Muhammad bin Jarir (1412), Al-Bayan Mosque, Beirut: Dar al-Marafa.
7. Qortubi, Mohammad bin Ahmad (1364), The Complete Guide to the Qur'an, Tehran: Nasser Khosrow Publications.
8. Fakhr al-Din Razi, Abu Abd Allah Muhammad ibn Umar (1420), Mufatih al-Ghayb, Beirut: Darahiya Trahat Arabi.
9. Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein (1374), translation of Tafsir al-Mizan. Qom: Qom Seminary Teachers Society, Islamic Publications Office.
10. Ramyar, Mahmoud (1369), History of the Qur'an, Tehran: Amir Kabir Publishing House.
11. Bahadri, Athena (1386), "The nature of revelation or the nature of revelation", Hadith and Thought, 3, 48-63.
12. Makarem Shirazi, Nasser (1386), The Message of the Qur'an. Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya.